

بررسی نقش عباس بن عبدالمطلب در حوادث عصر نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

صدرالله اسماعیلزاده*

چکیده

این نوشتار در پی آن است تا به بررسی یکی از شخصیت‌های مؤثر در تحولات تاریخ صدر اسلام یعنی عباس بن عبدالمطلب بپردازد. او از ثروتمندان قریش به شمار می‌رفت و دو منصب مهم رفادت و سقایت خانه کعبه را عهده‌دار بود. وی در پیمان عقبه دوم، و محاصره سه ساله شعب ابی طالب همراه با سایر بنی هاشم بود و در برخی از جنگ‌های دوران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضور داشت. عباس در جنگ حنین حضور چشمگیری داشته و بعد از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که بیشتر صحابه در پی انتخاب جانشین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند، در مراسم تکفین و تدفین ایشان، حضرت علی عَلِيٌّ را یاری نمود. هرچند در برخی موارد ما شاهد اعتراض یا سکوت او نیز هستیم. در این نوشتار برآنیم با استفاده از روش تحلیل محتوا در منابع معتبر اولیه و بررسی منابع پژوهشی به نقش و جایگاه عباس در حوادث عصر نبوی بپردازیم.

کلیدواژه‌ها: عباس بن عبدالمطلب، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، غزوات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مکه، اسلام.

مقدمه

از موضوعات مهم در فلسفه تاریخ، بحث عوامل تأثیرگذار در تاریخ است. اقوال مختلفی در این زمینه وجود دارد؛ برخی محیط جغرافیایی، بعضی نوابغ و برخی نیز نژاد را در تطورات تاریخی مؤثر می‌دانند.

هرچند به نظر می‌رسد نظریه صحیح در این موضوع، تأثیر مجموعه این عوامل در عرصه تاریخ است، نمی‌توان تأثیر مهم شخصیت‌ها را در تاریخ نادیده انگاشت؛ چراکه بسیاری از تحولات تاریخی به دست آنان صورت گرفته است. در تاریخ صدر اسلام نیز شخصیت‌های بسیاری، هریک به تناسب جایگاه خویش، تأثیرگذار بودند که مهم‌ترین آنها، صحابه پیامبر ﷺ می‌باشند. برخی به دلیل سوابق مبارزاتی و تحمل رنج و مشکلات، گروهی به لحاظ رشد در علم دین، برخی به سبب تقوا و زهد و بعضی هم به خاطر نسبت خویشاوندی با پیامبر ﷺ در تقسیم‌بندی اصحاب پیامبر ﷺ جای گرفتند. گروهی در جامعه آن روز جزو خواص بودند و موقعیت اجتماعی بالایی داشتند؛ همچنان‌که برخی نزد پیامبر ﷺ از جایگاه خوبی برخوردار بودند. یکی از این شخصیت‌های مهم که در حوادث صدر اسلام نقش بسزایی داشت، عباس بن عبدالمطلب بود. وی از جمله کسانی بود که در میان بنی‌هاشم و مسلمانان، موقعیت درخور توجهی داشت.

موضوع شناخت اصحاب پیامبر ﷺ چنان مهم است که در بعضی از فرقه‌ها - چه در مسائل فقهی و چه غیر آن - اگر به صحابه تکیه نکنند جزو روایت پیامبر ﷺ چیزی باقی نمی‌ماند. آنچه در این نوشتار بررسی شده، سوابق عباس بن عبدالمطلب قبل و بعد از اسلام است. شایان ذکر است در رابطه با شخصیت مورد بحث و نقش وی در حوادث صدر اسلام تاکنون کار خاصی صورت نگرفته است. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که نقش و

جایگاه عباس بن عبدالمطلب در حوادث عصر نبوی تا چه اندازه است؟ در ادامه نیز به این سؤالات پاسخ داده می‌شود: - دلیل حضور عباس در جنگ بدر در سپاه مشرکان چه بوده است؟

چگونگی حضور عباس در جنگ‌های دوران پیامبر ﷺ و زمان اسلام آوردن وی.

معرفی اجمالی عباس

عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر اکرم ﷺ، مکننا به ابوالفضل^(۱) سه سال قبل از عام الفیل^(۲) و پنجاه و شش سال پیش از هجرت، در مکه و در خانواده‌ای که ریاست قریش را بر عهده داشت، از مادری به نام نتیله^(۳) به دنیا آمد. او جزء کوچک‌ترین پسران عبدالمطلب و سه سال از پیامبر ﷺ بزرگ‌تر بود.^(۴) وی تقریباً هم سن و سال پیامبر ﷺ بود و به دلیل اینکه پیامبر ﷺ در خانه عبدالمطلب زندگی می‌کرد، آن دو همبازی و دوست بودند، به طوری که هر دو در نوجوانی برای بنای کعبه بر دوش خود سنگ می‌آوردند.^(۵) عباس در کودکی، نوجوانی و بزرگسالی پیوسته همراه پیامبر ﷺ بود، چنان‌که هر کس از پیامبر ﷺ اطلاعی می‌خواست نشانی عباس را به او می‌دادند.^(۶)

وی از اشراف مکه تلقی می‌شد و روحیه اشرافی داشت. در عین حال، پس از اینکه اسلام آورد به دلیل کمکی که در جمع بنی‌هاشم به رسول خدا ﷺ می‌کرد و نیز به عنوان عموی آن حضرت، سخت مورد علاقه رسول خدا ﷺ بود. عباس در نزد پیامبر ﷺ از جایگاه خوبی برخوردار بود، چنان‌که آن حضرت می‌فرمود: «بهترین برادرانم علی است و بهترین عموهایم حمزه و عباس برادران پدرم می‌باشند.»^(۷)

فرزندان عباس

عباس صاحب دوازده فرزند بود. مادر هفت تن از آنان (فضل، عبیدالله، عبدالله، قثم، معبد، عبدالرحمن، ام حبیبیه) لبابه کبری بود که بنا بر نقل ابن حبیب در *المحبر*، به او نجیبیه نیز می‌گفتند.^(۸) طبق نقل ابن اثیر در *اسدالغابه*، عباس صاحب ده فرزند پسر بود.^(۹)

در خصوص لبابه کبری همسر عباس آمده است: او اولین زن عرب مسلمان بعد از خدیجه بود^(۱۰) که در راه اسلام سختی‌ها و مشقت‌های زیادی را تحمل کرد. پیامبر ﷺ برای او احترام خاصی قایل بود و به منزل او زیاد رفت و آمد می‌کرد.^(۱۱) وی از پیامبر ﷺ روایات گوناگونی را نقل کرده و از راویان قابل اعتماد به شمار می‌آید.^(۱۲) برخی از فرزندان عباس همچون عبدالله، عبیدالله، قثم و فضل در عرصه‌های سیاسی و علمی فعال بودند و نقش‌های مختلفی را ایفا کردند که در میان آنان، عبدالله از جایگاه بالاتری برخوردار بود.

اخلاق و شغل عباس

عباس مردی بخشنده، سفیدرو، بلندقامت، زیبا، درشت‌چشم، بلندآوا، راست قامت و دارای گونه‌هایی هموار بود.^(۱۳) ذهبی گوید: «عباس از بلندترین، زیباترین، باباهت‌ترین، بلندآوازترین، بردبارترین و آقاترین مردان بود.»^(۱۴)

شغل اصلی او تجارت بود، که در آن زمان از شغل‌های رایج در مکه به شمار می‌رفت. وی در غرفه‌ای نزدیک کعبه به دادوستد پارچه و عطریات می‌پرداخت.^(۱۵) شایان ذکر است در زمان جاهلیت و حتی بعد از آن، مهم‌ترین شغل مردم تجارت بود، به گونه‌ای که اکثر ثروتمندان مکه تاجر بودند. او در زمان جاهلیت از بزرگان قریش بود و با این شغل، خیلی زود به

یکی از ثروتمندان قریش تبدیل شد.^(۱۶) گفتنی است مادر عباس ثروت بسیاری داشت^(۱۷) و از ظاهر امر چنین برمی‌آید که ثروت وی به عباس رسیده بود؛ چراکه او هم ثروت زیادی داشت که به صورت نقد بود و این امر از ویژگی تجار است.^(۱۸)

عباس با بخشی از سرمایه خود تجارت می‌کرد و قسمت دیگر را قرض می‌داد و ربا می‌گرفت. بنا بر برخی روایات، آیات ۲۷۵، ۲۷۸ و ۲۸۲ سوره «بقره» در مورد رباخواری او نازل شده است.^(۱۹) بعدها نیز هنگامی که پیامبر ﷺ ربا خوردن را ممنوع اعلام کرد، اولین ربای باطل شده ربای عباس بود.^(۲۰) وی لباس‌های گران‌بها می‌پوشید، در ظرف سیمین و زراندود آب می‌نوشید و در نقاط دیگر نیز صاحب ملک و باغ بود.^(۲۱) در شهر طائف باغ انگوری داشت که کشمش آن را به مکه می‌آورد و از آن شربت می‌ساخت و به حاجیان می‌داد.^(۲۲)

وی در عین برخورداری از ثروت زیاد، به فکر گرسنگان و برهنگان شهر نیز بود، به گونه‌ای که پیش از مرگش هفتاد تن از بردگان را آزاد کرد.^(۲۳) عباس از زمانی که ابوطالب در قحط‌سالی مکه در فشار و مضیق‌ه بود، برای سبک کردن بار زندگی‌اش، به پیشنهاد پیامبر ﷺ جعفر پسر او را به خانه برد و سرپرستی‌اش را به عهده گرفت.^(۲۴) ثروت عباس به حدی بود که فقط در جنگ بدر بیست اوقیه طلا از وی توسط مسلمانان به غنیمت گرفته شد و او فدیه آزادی خود، برادرزاده و هم‌پیمانش عتب بن عمرو بن جحدم را متقبل شده، پرداخت کرد.^(۲۵)

عباس به سبب ثروت زیادی که داشت توانست دو منصب مهم مکه، یعنی رفادت (پذیرایی از حاجیان) و سقایت (آبرسانی) را از برادرش ابوطالب بگیرد. ماجرای به دست گرفتن دو منصب مذکور، از این قرار است که ابوطالب - که این دو منصب را بر عهده داشت - به سالی در

یثرب منعقد کرد و موجب تأثیر شگرفی در آنها، از جمله ایمان آوردن آنان شد، این گروه رسول خدا را تصدیق کرده به مدینه بازگشتند.

سال بعد، یعنی در سیزدهم ذی‌الحجه سال سیزده هجری که یثربیان به سنت هر ساله روانه زیارت کعبه شدند، هفتاد و دو نفر از مرد و زن به مکه رفتند تا دومین بیعت را با پیامبر ﷺ تحقق بخشند. از آن رو که امکان ملاقات علنی وجود نداشت، تصمیم گرفته شد این ملاقات به صورت پنهانی در عقبه‌ای دور از مکه برگزار شود. در این پیمان، عباس بن عبدالمطلب به عنوان رابط یثربیان و پیامبر ﷺ در ملاقات حضور داشت.

او نخستین کسی بود که سخن راند و گفت: «ای قوم خزرج، می‌دانید که محمد در نزد ما چه عزیز و مکرم و محترم است و نمی‌خواهیم که یک لحظه از پیش او برویم و وی از ما دور شود، ولی خود او خواسته به مدینه هجرت نماید و به شما ملحق گردد. اگر به راستی استحقاق و آمادگی آن را دارید تا به آنچه می‌گویید و پیمانی که می‌بندید وفاداری کنید، او را از آزار دشمنان و مخالفانش محافظت کنید و با دوست وی دوست و با دشمن وی دشمن باشید. اکنون اگر شما اهل نیرو و چابکی و آشنا به امور جنگ هستید و دشمنی تمام عرب را با خود کوچک می‌شمارید که همگی آنها به زودی از یک کمان بر شما تیر خواهند زد، درست بیندیشید و در کار خود رایزنی کنید و پراکنده نشوید و هماهنگ باشید و بدانید نیکوترین سخن راست‌ترین آن است. دیگر آنکه برای من توصیف کنید که با دشمن خود چگونه جنگ می‌کنید؛^(۲۹) اگر می‌دانید او را تسلیم دشمن خواهید کرد پس هم اکنون او را بگذارید در عزت و امان باشد.»^(۳۰)

بنابر گزارش منابع اولیه، وقتی سخنان عباس به پایان رسید تعدادی از یثربیان سخنانی گفتند که حاکی از تدبّر و

موسم حج برای انجام وظیفه خود از عباس ده هزار درهم قرض گرفت و در سال بعد علاوه بر اینکه قرض قبلی خود را نداد، دوباره پانزده هزار درهم قرض طلب کرد. عباس بدان شرط به خواسته برادر پاسخ داد که اگر تا موسم حج سال آینده نتوانست بدهی‌اش را پرداخت کند، دو منصب رفادت و سقاییت از آن وی باشد و در مقابل، تمام وام ابوطالب بخشیده گردد. از آن رو که در سال بعد ابوطالب نتوانست بدهی خود را بپردازد، این دو منصب به عباس رسید.^(۲۶)

صاحب الاستیعاب می‌گوید: «عباس در این دوره، عمارت مسجدالحرام را نیز بر عهده داشت.»^(۲۷) و اقدی نیز می‌نویسد: «عباس در دوره جاهلی سرپرست بنی‌هاشم بود.»^(۲۸) شاید این نقل به سرپرستی عباس در برهه‌ای از آن دوره اشاره داشته باشد؛ چراکه می‌دانیم سرپرستی بنی‌هاشم در آن دوره را ابوطالب بر عهده داشت.

نقش و حضور عباس در دوران پیامبر ﷺ

عباس در دوران حضور پیامبر اکرم ﷺ نقش بسزایی در حمایت از برادرزاده خویش داشت، به گونه‌ای که در چندین برهه از تاریخ حضور پیامبر ﷺ در جزیره‌العرب، کمک شایانی به آن حضرت کرد و در بعضی از غزوات نیز تا پای جان در دفاع از پیامبر اکرم ﷺ ایستادگی نمود. وی به دلیل حمایت از پیامبر ﷺ همراه با سایر بنی‌هاشم در محاصره شعب ابی‌طالب نیز حضور داشت و حتی با یکی از بزرگ‌ترین دشمنان پیامبر ﷺ یعنی ابوجهل به مشاجره پرداخت. هرچند در برخی موارد ما شاهد اعتراض و یا سکوت او نیز هستیم. حال به عرصه‌های حضور عباس در این دوران اشاره می‌گردد.

حضور عباس در پیمان عقبه دوم

پس از پیمان عقبه اول که پیامبر ﷺ با دوازده نفر از مردم

شهر با پیامبر ﷺ پیمان جنگ بسته بودند و ممکن بود درصدد انتقام برآیند. بر فرض که قصد جنگ نداشتند، باز هم خطری بزرگتر آنها را تهدید می‌کرد؛ زیرا یثرب بزرگ‌ترین شهر نزدیک مکه بود و بازرگانان قریش به این شهر رفت و آمد داشتند. اگر این شهر را از دست می‌دادند، زیان اقتصادی بزرگی به آنان می‌رسید. از این‌رو، پس از درک چنین خطری بزرگ و ضرورت مبارزه با آنان بود که به سرعت گردهم آمده مهم‌ترین نشست اصحاب دارالندوه را پدید آوردند تا در قتل پیامبر ﷺ به توافق برسند. (۳۶) چنین اتحادی میان تمام تیره‌های قریش بر ضد یک تیره، بی‌سابقه و یا کم‌سابقه بوده است.

عباس سرشناس‌ترین شخصیت بنی‌هاشم بعد از ابولهب نیز در جریان این اتحاد، ناگزیر از سکوت بود. اما علت سکوت او مشخص نیست؛ اینکه چرا هیچ اعتراضی از او که حامی پیامبر ﷺ بود نمی‌بینیم؟!

شاید سکوت عباس، سکوتی از موضع مشاهده قدرت دشمن و ضعف نظامی بنی‌هاشم بود و او چاره‌ای جز سکوت نداشت. ولی در هر صورت، هیچ سندی محکم از تلاش و مقاومت او در مقابل رأی دارالندوه سراغ نداریم. (۳۷)

اسلام عباس

درباره مسلمان شدن عباس، روایات گوناگونی وجود دارد که هر یک، مسلمان شدن عباس را مربوط به دوره‌ای خاص می‌دانند؛ از جمله: اوایل ظهور اسلام، (۳۸) شب هجرت پیامبر ﷺ، (۳۹) پیش از جنگ بدر (۴۰) و بعد از اسارت در جنگ بدر. (۴۱)

ابن اثیر می‌گوید: «اینکه پیامبر فرمان نکشتن عباس در جنگ بدر را داد، دلیل بر مسلمان بودن او در پیش از بدر است.» (۴۲) اما در مقابل این نظریه، ذهبی می‌نویسد: «ظاهر

عزم راسخ آنان در دعوت پیامبر ﷺ به یثرب بود. در این هنگام، براء بن معرور به عباس گفت: آنچه گفتی شنیدیم. به خدا سوگند، اگر در دل‌های ما چیز دیگری غیر از آنچه گفتیم باشد، می‌گفتیم، بلکه ما طالب راستی و وفا و جانبازی در راه رسول خدا ﷺ هستیم. آن‌گاه پیامبر ﷺ برای ایشان قرآن تلاوت فرمود و آنان را به سوی خداوند فراخواند و به مسلمانی ترغیب و تشویق فرمود و یادآور شد که برای چه کاری جمع شده‌اند. (۳۱)

واقفی می‌گوید: «دو قبیلۀ اوس و خزرج درباره اینکه شب بیعت عقبه کدام یک نخست با پیامبر ﷺ بیعت کرده است به یکدیگر تفاخر می‌کردند. سرانجام گفتند: هیچ کس به این موضوع داناتر از عباس بن عبدالمطلب نیست و از او پرسیدند. او نیز جواب داد.» (۳۲)

البته شایان ذکر است که برخی از پژوهشگران معاصر معتقدند فردی که همراه پیامبر ﷺ بود و سخنان فوق را قرائت کرد، عباس بن عباد است؛ چراکه متن سخن کمی تأمل برانگیز است و آیا اینکه پیامبر ﷺ با عزت و سربلندی در میان قوم خود زندگی می‌کند صحیح است؟! (۳۳)

ولی ابن‌هشام به این امر پاسخ داده و می‌گوید: «عباس به خاطر اینکه عهد و پیمان جدی از انصار بگیرد، چنین سخن گفت.» (۳۴)

در هر صورت، به استناد اکثر مورخان اولیه، عباس بن عبدالمطلب در این جلسه حضور داشته و سخنرانی کرد، هرچند در محتوای سخن، اختلافاتی وجود دارد.

عدم اعتراض عباس به تصمیمات جلسه

دارالندوه (۳۵)

پس از آنکه اشراف قریش متوجه شدند پایگاه جدیدی برای گسترش اسلام در یثرب به وجود آمده است، در تکاپو افتادند تا مانع گسترش آن شوند؛ چراکه مردم این

که عباس پیش از جنگ بدر مسلمان بوده و گرفتن فدیة، کوششی برای افشا نشدن راز او بوده است. (۴۷)

۴. غلام عباس به مسلمان بودن خود، عباس و همسرش اعتراف کرده است. طبری به نقل از ابورافع غلام پیامبر ﷺ می‌گوید: «من غلام عباس بن عبدالمطلب بودم و اسلام به خانه ما رسیده بود و ام‌فضل مسلمان شده بود و من نیز مسلمان شدم و عباس از قوم خویش بیم داشت و نمی‌خواست به خلاف آنها رفتار کند و اسلام خویش را پنهان می‌داشت؛ از آن رو که مال بسیار داشت که میان افراد پراکنده بود.» (۴۸)

در هر صورت، با توجه به اینکه عباس در جریان بیعت گرفتن انصار در عقبه ثانی حضور داشت و در خیلی از موارد از پیامبر ﷺ و سایر مسلمانان حمایت کرد، آیا می‌توان گفت او در آن زمان غیر مؤمن بود؟!

ماجرای سدالابواب

هنگامی که رسول خدا ﷺ مسجد مدینه را ساخت، منزل‌هایی در کنار آن بنا نهاد تا زنان خویش را در آن مسکن دهد، برای علی بن ابی طالب رضی الله عنه نیز منزلی در کنار منزل خود ساخت. یاران آن حضرت نیز هریک حجره‌ای ساخته و ساکن شدند. درهای همه آن منازل به مسجد باز می‌شد و آنها از مسجد به خانه‌های خویش رفت و آمد می‌کردند.

از جانب خدا وحی آمد که بجز در منزل رسول خدا ﷺ و علی بن ابی طالب رضی الله عنه باید همه درها بسته شود. رسول الله ﷺ به منبر رفت و این خبر را به اطلاع همه اصحاب رساند. پس از ابلاغ این خبر بعضی از صحابه به این امر اعتراض کردند که نام برخی از آنان همچون عباس بن عبدالمطلب در منابع آمده است. (۴۹) اما نکته شایان توجه این است هرچند تاریخ دقیقی در منابع ذکر نشده است، اما با توجه به شواهد و قراینی که وجود دارد

امر این است که عباس بعد از بدر اسلام آورده است.» از این رو، وی روایاتی را که نشان‌دهنده مسلمان شدن عباس قبل از بدر باشد را ضعیف می‌شمارد و مطالبه فدیة از عباس در بدر را دلیل بر مسلمان نبودن وی می‌داند. (۴۳)

اما آنچه به نظر می‌رسد این است که عباس پیش از بدر اسلام آورده بود و از روی مصلحت یا حفظ جان و اموال خویش، اسلام خود را کتمان می‌کرد.

در ذیل، به قرائنی که نشان‌دهنده اسلام وی در قبل از بدر است، اشاره می‌شود:

۱. بسیاری از منابع، همسر عباس را قدیمه‌الاسلام می‌دانند. منابع دیگر تأکید دارند که عباس و همسرش با هم اسلام آوردند؛ (۴۴) چراکه بعضی از منابع می‌گویند همسر وی دومین زن مسلمان بود.

۲. از امام سجاده رضی الله عنه درباره ایمان ابوطالب سؤال شد که ایشان فرمودند: «مؤمن بوده است.» گفتند: «گروهی معتقدند ابوطالب کافر مرده است.» امام فرمود: «بسیار شگفت‌انگیز است؛ به ابوطالب طعنه می‌زنند یا به پیامبر ﷺ؟ خداوند در آیات بسیاری، پیامبر ﷺ را از اینکه زن مؤمنی را به نکاح کافری باقی بگذارد، نهی کرده است، و بدون شک، فاطمه بنت اسد از اولین مؤمنان بوده و تا زمان مرگ ابوطالب در همسری او باقی بوده است.» (۴۵)

بنابراین، اگر عباس مشرک بود، پیامبر ﷺ باید میان او و همسرش نیز جدایی می‌انداخت؛ چراکه همسر او نیز قدیمه‌الاسلام بود. چنین مواردی در آن عصر سابقه داشته است؛ چنان‌که پیامبر ﷺ بعد از هجرت بین دخترش زینب که اسلام آورده بود و شوهرش ابوالعاص که مسلمان نشده بود، جدایی انداخت و تا سال ششم هجری که ابوالعاص اسلام آورد، به مدت شش سال از هم جدا بودند. (۴۶)

۳. از فرمان پیامبر ﷺ مبنی بر نکشتن عباس و سخت‌گیری آن حضرت در مورد فدیة دادن وی، برمی‌آید

پیامبر ﷺ در روز جنگ بدر به یاران خود فرمود: «می دانم برخی از مردان بنی هاشم و دیگران را به زور به جنگ آوردند، هریک از شما با هرکس از بنی هاشم رویارو شد او را نکشد و هرکس عباس بن عبدالمطلب را دید او را نکشد که به یقین او را به زور و اجبار با خود بیرون آوردند.» (۵۴)

البته عباس، بنا بر نقل بلاذری، حرکت قریش و علت همراهی خود با آنان را به اطلاع پیامبر ﷺ رساند. (۵۵) با این حال، به هنگام جنگ، سران قریش از ناحیه عباس و دیگر هاشمیان همراه سپاه احساس خطر می کردند. از این رو، آنان را در خیمه ای جمع کرده و بیم دادند و کسانی را بر آنها گماشتند که به شدت از ایشان مواظبت کنند. (۵۶) بنابراین، می توان گفت که هاشمیان حاضر در سپاه قریش با مسلمانان نمی جنگیدند، چنانکه راوی می گوید: «در جنگ بدر به عباس نگاه کردم که مانند مجسمه ای مبهوت ایستاده بود و اشک می ریخت.»

پس از آنکه عباس به اسارت درآمد اولین چیزی که از اسیرکننده خود پرسید، سؤال درباره سلامتی پیامبر ﷺ بود. ابن عباس می گوید: «وقتی مسلمانان، اسیران را در شبانگاه به بند کشیده بودند، پیامبر ﷺ آن شب نتوانستند بخوابند. هنگامی که یاران آن حضرت، علت را جویا شدند، فرمودند: "ناله عباس را در بند شنیدم." برخاستند و بندهای عباس را گشودند و رسول خدا خوابیدند.» (۵۷)

سؤالی که در اینجا وجود دارد این است که آیا علت اینکه پیامبر ﷺ دستور عدم کشتن عباس بن عبدالمطلب را دادند حمل بر نسبت خویشاوندی نبوده است؟ چنانکه شخصی به نام ابوحنیفه، تحت تأثیر احساسات و تعصبات قومی، زبان به اعتراض گشود که چرا ما فرزندان، برادران و پدران خود را بکشیم، ولی عباس را زنده نگه داریم؟! (۵۸)

قطعاً چنین نیست. آنچه مسلم و یقینی است آن است

حضور عباس در این جریان منتفی است. اینکه این جریان در مدینه و پس از هجرت پیامبر به این شهر رخ داده و با توجه به حضور حمزه در این رخداد می توان گفت جریان سدالابواب پیش از جنگ احد رخ داده است. در صورتی که با توجه به مطالبی که در آینده هم خواهیم گفت عباس در این برهه در مکه حضور داشت.

نقش عباس در برخی از جنگها

در ماجرای بدر، هنگامی که قریش تصمیم گرفت به مقابله با سپاه مسلمانان بپردازد، لشکری متشکل از نهصد و پنجاه نفر را به سمت مدینه روانه کرد. یعقوبی می نویسد: «لشکر قریش روزی ۹ الی ۱۰ شتر می کشتند که یکی از این ذبح کننده ها عباس بن عبدالمطلب بود.» (۵۰)

ابن عباس می گوید: «پدرم در حال اسیری خوراک داده بود.» بنا به قولی، عباس در روز جنگ، شتر ذبح کرد و دیگرها برگردانده شد. (۵۱)

اگرچه عباس در این جنگ در لشکر قریش بود، اما منابع تاریخی حضور عباس و تنی چند از بنی هاشم مانند نوفل و عقیل را به اجبار می دانند. (۵۲) چنانکه ابن سعد می گوید: «هنگامی که قریش برای جنگ بدر حرکت کردند و به مر الظهران رسیدند، ابوجهل از خواب بیدار شد و فریاد زد: ای گروه قریش وای بر شما! چه کار بدی کردید که بنی هاشم را در مکه باقی گذاشتید؛ چون اگر محمد ﷺ بر شما پیروز شود، آنان نیز در صدد پیروزی به مکه برمی آیند؛ آنان را در شهر مهم خود باقی نگذارید و آنان را با خود بیاورید، هرچند کاری از آنها در جنگ ساخته نباشد. قریش به مکه برگشتند و عباس بن عبدالمطلب، نوفل، طالب و عقیل را به زور و اجبار با خود آوردند.» (۵۳)

در نقل دیگری نیز از ابن عباس روایت شده که

حضورش در بدر اکراهی بوده و شاید بتوان گفت طبق مصالح روز، ایمانش را پنهان می‌کرد تا از این طریق، به پیامبر ﷺ کمک کند و برادرزاده خویش را از تدارکات و نقشه‌های شوم قریش آگاه سازد. چنان‌که در جنگ احد و احزاب نیز نامه‌هایی به پیامبر ﷺ نوشت و نخستین کسی بود که پیامبر ﷺ را از نقشه و حرکت قریش در احد آگاه ساخت. در آستانه جنگ احد و پیش از حرکت قریش به سوی مدینه، عباس پنهانی نامه‌ای برای پیامبر ﷺ نوشت و مردی از بنی غفار را اجیر و با او شرط کرد که سه روزه خود را به پیامبر ﷺ برساند و به آن حضرت بگوید که قریش برای حرکت به سوی تو جمع شدند و هر کاری که برای آمدن آنها لازم است انجام ده؛ آنها آهنگ تو کرده‌اند و سه هزار نفرند که دوستان و سه هزار شتر همراه آنهاست و هفتصد نفرشان زره‌پوش هستند و اسلحه فراوان دارند. قاصد در قبا پیامبر را ملاقات کرد و نامه را تقدیم داشت. (۶۳)

البته ارادت عباس به پیامبر ﷺ در جریان فتح خیبر نیز آشکارا نقل شده است. با اینکه عباس در هنگام فتح خیبر در مکه بود، ولی وقتی که پیامبر ﷺ خیبر را گشود، حجاج بن علاط مسلمی به مکه آمد و به قریش اخباری دروغ گفت. وی اظهار داشت که یهودیان خیبر بر پیامبر ﷺ پیروز شده و گروهی از یاران رسول خدا ﷺ را کشته‌اند. عباس نیز که می‌پنداشت این خبر صحیح است ناراحت شد، در خانه خود را گشود و پسرش قثم را در آغوش گرفت و گفت: «ای قثم، ای کسی که شبیه دارنده کرامتی.» (۶۴) تا اینکه حجاج بن علاط به خانه عباس آمد و به او از سلامتی پیامبر ﷺ و فتح خیبر و اینکه خداوند اموال آن را به ایشان غنیمت داده است، خبر داد و عباس سخت خوشنود گشت. مسلمانانی که در مکه بودند شاد شدند و به خانه عباس آمدند و سلامتی

که پیامبر اکرم ﷺ هیچ کاری برخلاف اراده الهی نمی‌کردند و به اقتضای عصمت هرگز تبعیض قایل نشده و عدالت را زیر پا نمی‌گذاشتند. از این رو، نقل‌های تاریخی نمی‌تواند در مقابل این امر قطعی قد علم کند. از این رو، از این دست نقل‌های تاریخی می‌بایست تخطئه شده و مورد تردید قرار گیرند. در همین جنگ نیز برخی از بستگان پیامبر ﷺ حضور داشتند که به دست مسلمانان کشته شدند. اینکه پیامبر ﷺ به یکی از اصحاب فرمودند: «آیا رواست که بر روی عمومی رسول خدا ﷺ شمشیر کشیده شود؟» (۵۹) این جمله علاقه پیامبر ﷺ به عباس را می‌رساند. البته این رابطه دو طرفه بود و شاید - همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد - دلیلی بر مسلمان بودن عباس در قبل از جنگ بدر باشد. لازم به ذکر است که پیامبر ﷺ برای آزادی اسرا از همه فدیة گرفتند، حتی نسبت به عباس سخت‌گیری بیشتری به عمل آوردند و عباس فدیة خود و برادرزاده‌هایش عقیل و نوفل و هم‌پیمانش عتبه بن عمر بن جحدم را پرداخت کرد. (۶۰)

بنابر نقل برخی از منابع آیه ۷۰ سوره «انفال» در مورد مذاکره عباس با پیامبر ﷺ درباره خون‌بهای اسیران بدر نازل شده است. (۶۱)

او پس از آزادی به مکه برگشت و از پیامبر ﷺ خواست به مدینه مهاجرت کند، اما حضرت در پاسخ نوشت: «در جای بمان؛ زیرا خداوند هجرت را بر تو پایان دهد؛ چنان‌که نبوت را به من پایان داد.» (۶۲) عباس بارها از پیامبر اجازه هجرت خواسته بود، ولی هر بار پاسخ پیامبر ﷺ همان بود.

آنچه می‌توان در رابطه با حضور عباس در جنگ بدر گفت، این است که داستان شرکت وی در بدر، شاید از مشکلات تاریخ باشد، ولی با قرائنی که ذکر گردید، می‌توان نتیجه گرفت که او نسبت به اسلام دشمنی نداشت و

کس به مسجد و محیط کعبه پناه ببرد و یا اسلحه به زمین بگذارد، در خانه خود را به عنوان بی طرفی ببندد و یا وارد خانه من یا خانه حکیم بن حزام گردد، جان و مال او محترم و از خطر مصون است.» (۶۶)

بدین سان، وجود عباس در فتح مکه بسیار سودمند و به نفع طرفین گردید؛ چراکه سبب شد قریش، پس از سال‌ها درگیری، بدون جنگ و خون‌ریزی تسلیم سپاه اسلام شود و فتح مکه بدون خون‌ریزی صورت بگیرد. از این نظر بعید نیست که حرکت او به دستور پیامبر ﷺ بوده تا در این بین نقش اصلاح طلبانه خود را ایفا کند. ابوسفیان با این پیام، آنچنان روحیه مردم مکه را تضعیف کرد که اگر فکر مقاومت در دسته‌ای نیز وجود داشت، بکلی از بین رفت و همه مقدماتی که از شب گذشته، با اقدامات عباس صورت گرفته بود به ثمر رسید و فتح مکه، آن هم بدون مقاومت قریش، امری مسلم گردید. (۶۷) پیامبر ﷺ در روز فتح مکه منصب سقایت را به عباس بن عبدالمطلب داد. او در زمان جاهلیت نیز عهده‌دار این منصب بود و پس از وی نیز این کار به عهده فرزندان او بود. عباس در طائف باغی داشت که محصول آن را می‌فروخت و در دوره جاهلیت و اسلام به مصرف هزینه‌های سقایت می‌رساند. فرزندان عباس نیز این کار را ادامه دادند. (۶۸)

عباس در غزوه حنین حضور چشمگیری داشت. در این جنگ، پیامبر ﷺ با ده هزار لشکر از مسلمانان به سوی دشمن حرکت کردند. (۶۹) بیشتر مسلمانان چنین می‌پنداشتند که شکست نخواهند خورد؛ زیرا چنین ارتشی در آن روز بسیار کم‌نظیر بود و همین امر موجب فریب خوردن سپاه اسلام شد و همین کثرت افراد عامل شکست ابتدایی آنها گردید. وقتی چشم ابوبکر به فزونی افراد افتاد، شگفت‌زده شد و گفت: «امروز با این لشکر ما شکست نخواهیم خورد.» ولی نتیجه اولیه پیکار مغایر

پیامبر ﷺ را به او شادباش گفتند. (۶۵)

در جریان فتح مکه عباس بن عبدالمطلب که از مسلمانان مقیم مکه بود و به دستور پیامبر ﷺ در مکه اقامت گزیده بود، به عنوان یکی از آخرین افراد مسلمان بنی‌هاشم، قصد ترک مکه را داشت تا به مدینه برود. این حرکت درست مطابق با حرکت پیامبر ﷺ به مکه بود. ابن عباس می‌گوید: «پیامبر ﷺ که قصد حرکت از مدینه به مکه را داشت، ابورهم کلثوم بن حصین غفاری را در مدینه جانشین کرد. ده هزار نفر همراه پیامبر بودند و تقریباً همه انصار و مهاجر همراه پیامبر ﷺ آمده بودند. پیامبر در مرالظهران فرود آمد و هنوز قریشیان بی‌خبر بودند. در آن شب ابوسفیان، حکیم بن حزام و بدیل بن ورقا از مکه خارج شدند تا خبری بیابند. عباس بن عبدالمطلب در راه به پیامبر ﷺ برخورد کرد.» وقتی پیامبر ﷺ وارد مرالظهران شد، عباس گفت: «به خدا اگر پیامبر ﷺ ناگهان بر قریشیان درآید و به زور وارد مکه شود، برای همیشه نابود می‌شوند.» بر استر سپید پیامبر ﷺ نشست تا کسی را گرد آورده، به او بگوید مکیان را خبر دهد تا قریشیان از ایشان امان گیرند. عباس، ابوسفیان را در راه یافته، نزد پیامبر ﷺ آورد و او را به تسلیم وا داشت. ابوسفیان به توصیه عباس، اسلام آورد و به خواهش وی، پیامبر ﷺ خانه ابوسفیان را امن قرار داد که هر کس به آنجا رود در امان باشد. عباس او را نگه داشت، تا لشکر خدا را دید. ابوسفیان به عباس گفت: ای ابوالفضل! هرگز چنین پادشاهی ندیده‌ام. او نیز گفت: این حساب پادشاهی نیست، بلکه پیامبری است. ابوسفیان همراه عباس وارد مکه شد و تسلیم شدن قریش را اعلام کرد. او رو به مردم کرد و گفت: «واحدی از ارتش اسلام که هیچ کس را تاب مقاومت آنان نیست، شهر را محاصره کرده‌اند و چند لحظه دیگر وارد شهر می‌شوند. پیشوای آنان محمد ﷺ به من قول داده که هر

سوی پیامبر بشتافتند که گویی ماده شترانی بودند که به سوی بچه خود برمی‌گردند و فریاد می‌کشیدند: گوش به فرمانیم. و در این حال، مردم در گرداگرد آن حضرت جمع شدند.»^(۷۱) با فرا خواندن عباس و حضور مجدد مسلمانان، آنها توانستند بر مشرکان غلبه پیدا کنند.

در جنگ تبوک، پیامبر ﷺ برخلاف سایر جنگ‌ها که علناً اظهار نمی‌داشت، موضوع را آشکارا به اطلاع مسلمانان رساند تا تمام امکانات خویش را برای جنگ آماده سازند. همچنین به مسلمانان اطلاع داد که از کدام راه خواهد رفت و چه قصدی دارد.^(۷۲) پیامبر ﷺ که از استعداد دشمن و ورزیدگی آنان، به طور اجمال آگاهی داشت، مطمئن بود که برای پیروزی در این جنگ، علاوه بر سرمایه معنوی، به نیروی عظیمی نیازمند است.

پیامبر ﷺ برای این امر، مردم را به جهاد و جنگ ترغیب فرموده، آنها را بر آن کار برانگیختند. افرادی را به مکه و اطراف مدینه اعزام داشتند تا مسلمانان را برای نبرد در راه خدا، فراخوانند.

همچنین دستور دادند که از اموال خویش اعانه جمع کنند. عباس بن عبدالمطلب در پاسخ به این امر، مالی را به حضور رسول الله ﷺ آورد^(۷۳) و هنگامی که گروهی از مردم فقیر و مستمند نزد رسول الله ﷺ آمدند و از ایشان خواستند تا وسیله حرکت برایشان فراهم فرماید، پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت کرد: ﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أُحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَعَيْنُهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ﴾ (توبه: ۹۲) و فرمود من چیزی نمی‌یابم. عباس به دو نفر از این گروه وسیله حرکت داد و آنان را راهی جهاد کرد.^(۷۴)

هزینه اساسی سپاه به روایت طبرسی و مقریزی بر عهده متمکنانی مانند عباس بن عبدالمطلب، سعد بن عباد، طلحه و زبیر و عده‌ای دیگر بود.^(۷۵)

پندار آنها شد و وقتی با مشرکان برخورد کردند، چندان درنگ نکرده، همگی گریختند و کسی نزد پیغمبر نماند جز ده نفر که نه نفر آنها از قبیله بنی‌هاشم بودند.

عباس بن عبدالمطلب در سمت راست پیغمبر ﷺ، فضل بن عباس در سمت چپ آن حضرت و امیرالمؤمنین علیؑ پیش روی او با شمشیر می‌جنگیدند. تا اینکه خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ (توبه: ۲۶)؛ آن‌گاه خدا آرامش خود را بر فرستاده خود بر مؤمنان فرود آورد.

در این جنگ در حالی که عباس افسار مرکب پیامبر ﷺ را در دست داشت، گروهی از دشمنان که از بنی لیث از کنانه بودند، قصد جان پیامبر ﷺ را کردند که در این هنگام، عباس یکی از آنها را بغل کرد و به یکی از موالیان پیامبر ﷺ گفت: «بزن و نگران مباش که کدام یک از ما را می‌زنی.» آن غلام، دشمن را کشت. برادر مقتول آمد، عباس با او نیز همان کار را کرد. بنا بر این روایت، عباس با شش نفر دیگر از دشمن نیز همین کار را انجام داد، سپس پیامبر ﷺ او را خواست و صورتش را بوسیده و در حق او دعا کرد.^(۷۰) در این نبرد، هنگامی که مسلمانان پا به فرار گذاشتند و گروه اندکی نزد پیامبر ﷺ ماندند، پیامبر ﷺ از عباس که صدای بلند و رسایی داشت خواست تا فریاد زند و آنها را به جهاد دعوت کند.

عباس می‌گوید: «وقتی مسلمانان و مشرکان رویاروی یکدیگر قرار گرفتند، مسلمانان گریختند. من خود را به پیامبر ﷺ رساندم و دو طرف لجام استر را در دست گرفتم. پیامبر ﷺ سوار بر استر سفیدرنگ خود بودند و من تلاش کردم که با کشیدن دهنه استر حیوان را رام کنم. من صدای بلندی داشتم، از این‌رو، پیامبر ﷺ به من فرمود: ای عباس، فریاد بزن و بگو: «ای گروه انصار، ای اصحاب بیعت رضوان» و من چنان کردم و آنان چنان به

در دوران پایانی عمر شریفشان از عباس بن عبدالمطلب است. چنانکه جابر بن عبد الله انصاری روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ عباس بن عبدالمطلب را به حضور طلبید و فرمود: «پس از من قرض مرا ادا کن و به وعده‌های من وفا نما.» عرض کرد: «من توانایی انجام دادن آنها را ندارم.» عبد الله بن عباس که از پاسخ پدرش اطلاع پیدا کرد، گفت: «از مثل تو بزرگی توقع نداشتم که به درخواست پیغمبر ﷺ توجه نکنی!»

عباس گفت: از خیالی که کرده‌ای دست بردار؛ زیرا برادرزاده‌ام مرا به کار مشکلی دعوت می‌کند! آن‌گاه رسول خدا ﷺ علی بن ابی طالب را به حضور طلبید و پیشنهاد کرد که او عهده‌دار ادای دیون و قراردادهایش بشود. علی علیه السلام عرض کرد: «من پرداخت قروض شما و وفا کردن به قراردادهای شما را به عهده می‌گیرم.» (۷۸)

به هر حال، پس از اینکه پیامبر ﷺ با دنیا وداع فرمود، یکی از حاضران در آن مجلس که به نظر اکثر قریب به اتفاق مورخان، عمر بن خطاب بود، مدعی شد که پیامبر ﷺ نمرده است، (۷۹) بلکه به سوی پروردگار خود شتافته، همان‌گونه که موسی به سوی پروردگارش رفت. او چهل روز از پیروان خود غایب بود و پس از اینکه گفته شد او مرده است به نزد ایشان بازگشت. به خدا سوگند، رسول خدا ﷺ بازمی‌گردد و دست و پای کسانی را که گمان برده‌اند مرده است، قطع خواهد کرد. (۸۰)

در آن هنگام از خانواده حضرت، کسی در رحلت پیامبر ﷺ تردید نداشت. در این میان، عباس بن عبدالمطلب به طور صریح اعلام کرد که برادرزاده‌اش از دنیا رفته است و مردم را برای دفن بدن پاک پیامبر ﷺ دعوت کرد. عباس گفت: جسد پیامبر نیز مانند جسد دیگران تغییر رنگ و بو خواهد داد و پیامبر ﷺ بی هیچ گمانی مرده است، در فکر دفن سرورتان باشید. آیا

علاوه بر کمک‌های عباس در این نبرد، خود وی نیز در این جنگ شرکت داشت. چنانکه ابن سعد در **طبقات الکبری** نقل می‌کند: در تبوک، اسقف غزه نزد پیامبر آمد و گفت: «ای رسول خدا ﷺ، هاشم و عبد شمس که هر دو بازرگان بودند، در خانه من درگذشتند و این اموال ایشان است. پیامبر ﷺ عباس را فراخواند و فرمود: «اموال هاشم را میان بزرگان خاندانش تقسیم کن.» (۷۶)

طبق این روایت، می‌توان گفت که عباس در این نبرد نیز پیامبر ﷺ را همراهی کرده است.

عباس در مراسم تکفین و تدفین پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ در دهه آخر صفر سال یازده هجری بیمار، و بر اثری این بیماری، حال حضرت وخیم شد. شیخ مفید در **امالی** با سند خود از ابن عباس روایت می‌کند: «مردان و زنان انصار در مسجد جمع شده بودند و برای حال رسول خدا ﷺ می‌گریستند. در این هنگام، عباس و پسرش فضل و علی علیه السلام داخل شدند و به پیامبر ﷺ عرض کردند: «ای رسول خدا ﷺ! مردان و زنان انصار در مسجد جمع شده‌اند و به حال شما گریه می‌کنند، آنها می‌ترسند که شما از دنیا بروید.» پیامبر ﷺ فرمود: «دست‌های مرا بگیرید. سپس در حالی که ملحفه‌ای به دور خود پیچیده بود و سرش را با پارچه بسته بود وارد مسجد شد و بر منبر نشست و سخنانی را برای مردم ایراد فرمود.» (۷۷) این مجلس آخرین مجلسی بود که برگزار شد، تا اینکه پیامبر ﷺ به ملاقات پروردگارش شتافت و به زندگی شصت و سه ساله خویش در دنیا پایان داد. بیست و سه سال تلاش خستگی‌ناپذیر، تلاشی که درست در آستانه آغاز سنین کهولت، یعنی در چهل سالگی، شکل گرفت و تا شصت و سه سالگی ادامه یافت.

نکته‌ای که در اینجا باید گفت، درخواست پیامبر ﷺ

بست، سپس پیراهن رسول خدا ﷺ را از گریبان تا ناف پاره و شروع به غسل و حنوط و کفن کرد. آن‌گاه بر بدنش نماز خواند. مردم در مسجد بودند و در این فکر که چه کسی بر او نماز بخواند که علیؑ وارد شد و فرمود: همانا رسول خدا ﷺ در زندگی و پس از مرگ امام ماست، پس دسته دسته بروید و بدون امام بر او نماز بخوانید. عباس بن عبدالمطلب شخصی را نزد ابوعبیده جراح (قبرکن اهل مکه)، که گور را بدون لحد حفر می‌کرد فرستاد و شخص دیگری را نزد زید بن سهل (قبرکن اهل مدینه) که با لحد، قبر حفر می‌کرد فرستاد. عباس تردید داشت که کدام یک را انتخاب کند؛ از این‌رو، گفت: «پروردگارا خودت نوع قبر را برای پیامبرت انتخاب کن.» آن‌گاه ابوطلحه زید بن سهل آمد. او قبر را آماده کرد، امیرالمؤمنین، عباس، فضل بن عباس و اسامه بن زید وارد قبر شدند تا کار دفن او را به عهده بگیرند.» (۸۳)

عباس بعد از رحلت پیامبر ﷺ در کنار حضرت علیؑ قرار گرفت و از بیعت با ابوبکر خودداری کرد. وی ارتباط خوبی با حضرت داشت و بنا بر برخی از روایات، در شب دفن حضرت فاطمهؑ که به صورت مخفیانه صورت گرفت حضور داشت و بر بدن ایشان نماز خواند. (۸۴) بررسی این برهه از حضور عباس بن عبدالمطلب مجال دیگری می‌طلبد که ان شاء الله در آینده انجام خواهد شد.

وفات عباس

عباس بن عبدالمطلب در روز جمعه، چهاردهم رجب سال ۳۲ هجری در دوران خلافت عثمان درگذشت. (۸۵) بدن او را علیؑ و فرزندان عباس غسل دادند. پس از وفات عباس، پیک‌هایی از جانب بنی‌هاشم و عثمان به طرف روستاها و قبایل مختلف رفته، مردم را به شرکت در

خداوند هریک از شما را یک بار ولی رسول خدا ﷺ را دوبار می‌میراند؟ و او نزد خداوند بزرگوارتر از آن است که دو بار بمیرد. بر فرض چنان باشد که شما می‌گویید، بر خداوند دشوار نیست که اگر اراده فرماید از زیر خاک نیز او را زنده بیرون آورد. پیامبر ﷺ نمرود تا اینکه همه راه‌ها را روشن ساخت، حلال را حلال فرمود و حرام را حرام کرد. زن گرفت و زن طلاق داد. جنگ کرد و صلح بست. هیچ چوپانی اگرچه چندان مهربان باشد که در قله کوهستان‌ها با عصای خود برای گوسفندانش برگ بریزد و با دست خود از برای آنان حوض آب سازد، هرگز چنان‌که پیامبر ﷺ میان شما زحمت کشید و توانست شما را تربیت کند و آموزش دهد، زحمت نخواهد داشت. (۸۱) می‌توان گفت: این صراحت بیان عباس سبب شد تا هرگونه احتمال و بروز هرگونه تفسیر و تأویل از جانب مردم تحت تأثیر عمر از بین برود. هرچند عمر تا رسیدن ابوبکر به این گفتار خود ادامه داد. البته بعدها مشخص شد که هدف اصلی عمر از طرح این گفتار و انکار رحلت پیامبر ﷺ، ایجاد تشویش و عدم تمرکز حاضران تا رسیدن ابوبکر به مجلس بود. از آن‌رو که پرداختن به این ماجرا ما را از بحث اصلی دور می‌سازد، از آن درمی‌گذریم.

کسانی که پیکر پاک و مقدس رسول خدا ﷺ را غسل دادند و در مراسم خاک‌سپاری آن حضرت نیز شرکت داشتند عبارت بودند از: علی بن ابی طالبؑ، عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، صالح آزادکرده رسول خدا ﷺ و اسامه. (۸۲)

شیخ مفید چنین نقل می‌کند: «پس از وفات پیامبر ﷺ امیرالمؤمنین خواست پیامبر ﷺ را غسل دهد. فضل بن عباس را طلبید و به او دستور داد برای غسل دادن، آب به دست آن حضرت بدهد. بعد خود، چشمان پیامبر را

این خانه به همان شکل تا زمان امام حسن مجتبیٰ علیه السلام باقی مانده بود و پیکر مطهر ایشان را در این خانه دفن کردند. پس از آن حضرت، پیکر مطهر امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام در کنار جد بزرگوارشان امام مجتبیٰ علیه السلام دفن شد.

در پایان این بخش ذکر این نکته ضروری می‌نماید که شهید ثانی در کتاب *دروس* به استحباب زیارت عباس تصریح کرده است.^(۸۹) در زیارت رسول‌الله صلی الله علیه و آله از راه دور نیز آمده است: «السلام علی عمک سیدالشهدا. السلام علی عمک العباس بن عبدالمطلب.»^(۹۰)

نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی کلی، نقش عباس در عصر نبوی را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. شرکت در پیمان عقبه دوم و سخن گفتن و اعلام حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله؛
۲. اطلاع‌رسانی در جنگ‌های مختلف و گزارش آن به پیامبر صلی الله علیه و آله؛
۳. حضور فعال در بعضی از غزوات، همچون جنگ حنین، که با وجود فرار بسیاری از مسلمانان تا آخرین لحظه به اتفاق معدودی از صحابه، پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی کرد؛
۴. کمک‌های مالی در غزوه تبوک و ایفای نقش در مجهز کردن سپاه؛
۶. حضور و ایفای نقش در مراسم تدفین پیامبر صلی الله علیه و آله؛
۷. جانب‌داری او از حضرت علی علیه السلام پس از جریان سقیفه بنی ساعده. وی در اعتراض به انتخاب ابوبکر از افراد معدودی بود که در خانه فاطمه علیها السلام متحصن شد. شواهد تاریخی حاکی از این است که عباس بعد از جناب ابوطالب از زمان بیعت عقبه حفاظت از جان پیامبر صلی الله علیه و آله را آغاز کرد. از همین رو، گرایش به حقانیت

تشییع جنازه او فراخواندند. جمعیت زیادی برای تشییع وی حاضر شدند که تا آن زمان چنین جمعیتی برای کسی مشاهده نشده بود. پیکر عباس را در مکانی که جنازه‌ها را در آنجا قرار می‌دادند، گذاشتند، اما به واسطه ازدحام جمعیت و تنگی جا، جنازه را به بقیع بردند. نماز به امامت عثمان خوانده شد.

هیچ‌یک از مردان، زنان و کودکان از شرکت در تشییع جنازه عباس خودداری نکرده بودند. زنان انصار و مهاجر نیز حضور داشتند و از نخستین کسانی بودند که بر عباس گریستند. به واسطه ازدحام جمعیت، نزدیک شدن به تابوت مشکل بود و حتی بنی‌هاشم از آن، جا مانده بودند. چون کنار قبر بسیار ازدحام شد و مردم برای دیدن جنازه وی هجوم آوردند، عثمان مجبور شد برای دور کردن مردم شرطه‌های خود را بفرستد تا راه را برای بنی‌هاشم بگشایند. جنازه تسلیم بنی‌هاشم شد. برای دفن وی، علی علیه السلام و دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام، عبدالله و دو برادرش، عبیدالله و قثم وارد قبر شدند. ابن عباس می‌گوید: «این تعدد نفرات به خاطر این بود که پدرم اندامی درشت و تناور داشت.» بدن عباس را در قبرستان بقیع و مقبره بنی‌هاشم دفن کردند.^(۸۶) در کنار قبرستان بقیع خانه‌های زیادی وجود داشت که یکی از آنها متعلق به عقیل بن ابی‌طالب بود. این خانه به آرامگاه خصوصی و خانوادگی اقوام و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله مبدل گردید و اولین کسی که در داخل آن دفن شد پیکر فاطمه بنت اسد بود. پس از آن، عباس بن عبدالمطلب در این خانه دفن گردید. ابن‌شبه، از قدیمی‌ترین مورخان و مدینه‌شناسان، می‌گوید: «عباس بن عبدالمطلب در داخل خانه عقیل و در کنار قبر فاطمه بنت اسد دفن شده است.»^(۸۷) حتی نقل شده است که عباس پیش از فوت، محل دفن خود را مشخص و اقدام به حفر قبر در این مکان کرد.^(۸۸)

مورد بحث پس از رحلت پیامبر ﷺ در کارهای سیاسی دخالتی نداشت، اما فرزندان وی در عرصه‌های مختلف حکومتی حضور فعالی داشتند، که در جریان‌های آن عصر تأثیرگذار بودند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ابن قتیبه دینوری، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، ص ۱۲۱.
- ۲- ابن سعد، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۴، ص ۲۱.
- ۳- ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۳، ص ۶۰.
- ۴- ابن قتیبه دینوری، المعارف، ص ۱۲۱.
- ۵- ابن هشام، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقار، ج ۱، ص ۱۹۵.
- ۶- ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۷.
- ۷- محمدبن علی صدوق، عیون اخبارالرضا علیه السلام.
- ۸- ابن حبیب، المحجر، تحقیق ایلزه لیختن شتیر، ص ۴۵۵.
- ۹- ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۳، ص ۶۳.
- ۱۰- ابن سعد، همان، ج ۸، ص ۲۰۳؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، تحقیق عادل احمد عبدالحمود و علی محمد معوض، ج ۱، ص ۸۴.
- ۱۱- ابن سعد، همان، ص ۲۱۷.
- ۱۲- ابن عدلبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۴، ص ۱۹۰۸.
- ۱۳- احمدبن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۲۱؛ ابن قتیبه دینوری، المعارف، ص ۵۹۲.
- ۱۴- شمس‌الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۷۹-۸۰.
- ۱۵- محمد الله اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۲۲، به نقل از: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۲۵-۲۲۶.
- ۱۶- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۷، ص ۴۴۰.
- ۱۷- همان، ص ۴۴۱.
- ۱۸- همان، ص ۴۴۰.
- ۱۹- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۴۲۶؛ فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۲۱۰.
- ۲۰- احمدبن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۰۲.
- ۲۱- جواد علی، همان، ج ۷، ص ۴۴۲-۴۴۷.
- ۲۲- همان، ص ۴۴۷.
- ۲۳- ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۲۲.
- ۲۴- ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۲۴۶.
- ۲۵- ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۱۰-۱۱؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۱۳۳-۱۳۲.

پیامبر ﷺ از دوران بعثت در مکه در او بوده و در باطن اسلام را پذیرفته بود. شاید از این‌روست که با اکراه در جنگ بدر شرکت کرده است. پیامبر ﷺ از اسارت او ناراحت بود. او اطلاعات جنگ احد را به پیامبر ﷺ می‌رساند.

نکته دیگر اینکه وی به ولایت حضرت علی علیه السلام اعتقاد درخور و ریشه‌داری داشت، به گونه‌ای که هرگز حاضر نشد دست از ولایت ایشان بکشد و خلافت خلفا را بر حقانیت علی علیه السلام ترجیح دهد.

گرچه نمی‌توان گفت عباس مانند سلمان، ابوذر و عمار تنها در سایه ایمان والای خود از رسول خدا ﷺ و امیرمؤمنان علیه السلام دفاع می‌کرد؛ زیرا پیوند خویشاوندی و عصبيت قومی نیز در این موارد مؤثر بوده است؛ ولی بی‌تردید چنین نبوده که عباس از باورهای مذهبی تهی بوده و تنها به خاطر وابستگی‌های قبیله‌ای و خویشاوندی از آنها دفاع می‌کرده است.

وی شخصیت محبوبی نزد پیامبر ﷺ بود. جملاتی از پیامبر ﷺ در تأیید این مطلب موجود است. برای مثال، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «عباس بخشنده‌ترین قریش و بیش از سایرین اهل صله رحم بوده است.»^(۹۱) یا اینکه ایشان فرمودند: «بهترین برادرانم علی است و بهترین عموهایم حمزه و عباس، برادران پدرم هستند.»^(۹۲)

البته این به معنای تنزیه کامل عباس نیست؛ زیرا در برخی از برهه‌ها ما شاهد نقاط تاریکی در زندگی وی هستیم؛ مواردی همچون: دریافت ربا در دوران قبل از اسلام؛ عدم اعتراض به رأی جلسه دارالندوه برای طرح نقشه قتل پیامبر ﷺ و قبول نکردن درخواست پیامبر ﷺ برای ادای دیون و قراردادهای پیامبر ﷺ بعد از رحلت ایشان، شاهد این مدعاست.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که شخصیت

- ۲۶- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۱، ص ۵۷.
- ۲۷- ابن عبدالبر، همان، ج ۲، ص ۸۱۱.
- ۲۸- ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۲۳.
- ۲۹- ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۴۴۱؛ ابن اثیر، **الکامل**، ج ۲، ص ۹۸.
- ۳۰- ابن اثیر، **الکامل**.
- ۳۱- ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۱۷۲.
- ۳۲- همان، ج ۴، ص ۶.
- ۳۳- محمدهادی یوسفی غروی، **تاریخ اسلام**، ترجمه و تلخیص حسینعلی عربی، ص ۲۲۹-۲۳۰.
- ۳۴- همان.
- ۳۵- ر.ک: ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۴۸۰.
- ۳۶- همان.
- ۳۷- غلامحسین زرگری نژاد، **تاریخ صدر اسلام**، ص ۳۱۶.
- ۳۸- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۴، ص ۳-۲.
- ۳۹- ابن عساکر، **تهذیب**، ج ۷، ص ۲۳۲.
- ۴۰- شمس‌الدین محمد ذهبی، همان، ج ۲، ص ۹۸.
- ۴۱- احمدبن ابی‌یعقوب یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۴۶.
- ۴۲- ابن اثیر، **اسدالغابة**، ج ۳، ص ۱۱۰؛ فضل‌بن حسن طبری، **اعلام‌الوری**، ص ۱۵۱.
- ۴۳- شمس‌الدین محمد ذهبی، همان، ص ۹۹.
- ۴۴- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۴، ص ۳-۲.
- ۴۵- ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۴، ص ۶۹؛ محمد‌الله‌اکبری، همان، به نقل از: فخار، **ایمان ابوطالب**.
- ۴۶- ابن اثیر، **اسدالغابة**، ج ۵، ص ۱۸۵-۱۸۶؛ ابن حبیب، همان، ص ۵۳.
- ۴۷- محمد‌الله‌اکبری، همان.
- ۴۸- ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۷.
- ۴۹- محمدبن علی صدوق، **علل الشرایع**، ج ۱، ص ۲۰۱؛ همو، **الخصال**، ج ۲، ص ۵۵۹.
- ۵۰- احمدبن ابی‌یعقوب یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۴۵.
- ۵۱- همان.
- ۵۲- ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۷؛ احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۴، ص ۳-۲؛ محمدبن جریر طبری، **تاریخ‌الامم و الملوک**، ج ۲، ص ۴۶۱؛ احمدبن ابی‌یعقوب یعقوبی، همان.
- ۵۳- ابن سعد، همان.
- ۵۴- همان؛ ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۶۲۹.
- ۵۵- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۴، ص ۳.
- ۵۶- ابن سعد، همان.
- ۵۷- شمس‌الدین محمد ذهبی، همان، ج ۲، ص ۸۳؛ محمدبن جریر طبری، **تاریخ‌الامم و الملوک**، ج ۲، ص ۱۶۰.
- ۵۸- ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۶۲۹.
- ۵۹- همان.
- ۶۰- احمدبن ابی‌یعقوب یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۴۵-۴۶؛ ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۱۳-۱۴.
- ۶۱- همان.
- ۶۲- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۱، ص ۳۵۵؛ ابن اثیر، **اسدالغابة**، ج ۳، ص ۶۱.
- ۶۳- محمدبن عمر واقدی، **المغازی**، تحقیق مارسون جونس، ج ۱، ص ۲۰۴.
- ۶۴- همان.
- ۶۵- ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۱۲.
- ۶۶- ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۴۰۰-۴۰۵؛ محمدبن جریر طبری، **تاریخ‌الامم و الملوک**، ج ۳، ص ۵۵۲-۵۵۵؛ ابن اثیر، **الکامل**، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۲.
- ۶۷- جعفر سبحانی، **فروغ ابدیت**، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۳۰.
- ۶۸- محمدبن عمر واقدی، همان، ج ۲، ص ۸۳۸.
- ۶۹- همان، ج ۳، ص ۸۹۴.
- ۷۰- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۴، ص ۳.
- ۷۱- محمدبن عمر واقدی، همان، ج ۳، ص ۸۹۸؛ ابن‌هشام، همان، ج ۴؛ محمدبن محمد نعمان مفید، **ارشاد**، ج ۱، ص ۱۴۲.
- ۷۲- همان.
- ۷۳- همان، ج ۳، ص ۹۹۱.
- ۷۴- محمدبن عمر واقدی، همان، ج ۳، ص ۹۹۳-۹۹۴.
- ۷۵- سیدعلی میرشریفی، **پیام‌آور رحمت**، ص ۲۱۹.
- ۷۶- ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۱۴.
- ۷۷- محمدبن محمد نعمان مفید، **الامالی**، ص ۴۵-۴۷.
- ۷۸- سیدمرتضی فیروزآبادی، **فضائل الخمسة من الصحاح الستة**، ج ۳، ص ۴۶.
- ۷۹- ر.ک: احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۱، ص ۵۶۷.
- ۸۰- ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۲۰۴؛ ابن‌هشام، همان، ج ۴، ص ۳۰۵.
- ۸۱- ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۰۵.
- ۸۲- همان، ج ۲، ص ۲۱۳.
- ۸۳- محمدبن محمد نعمان مفید، **ارشاد**، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۹.
- ۸۴- احمدبن یحیی بلاذری، همان، ج ۱، ص ۴۰۲؛ محمدباقر مجلسی، **بحارالانوار**، ج ۴۳، ص ۱۸۹.
- ۸۵- همان، ج ۴، ص ۲۲.
- ۸۶- احمدبن یحیی بلاذری، همان؛ ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۲۴-۲۳.
- ۸۷- ابن‌شبهه، **تاریخ المدينة المنورة**، ج ۱، ص ۱۲۷.
- ۸۸- همان.
- ۸۹- محمدصادق نجمی، **تاریخ حرم ائمة بقیع**، ص ۶۶.
- ۹۰- شیخ عباس قمی، **مفاتیح‌الجنان**، ص ۶۳۲.
- ۹۱- شمس‌الدین محمد ذهبی، همان، ج ۲، ص ۹۱.
- ۹۲- محمدبن علی صدوق، همان، ج ۲، ص ۱۰۶.

- العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- علی، جواد، **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، قم، شریف الرضی، بی تا.
- فیروزآبادی، سیدمرتضی، **فضائل الخمسة من الصحاح الستة**، چ دوم، تهران، اسلامی، ۱۳۹۲ق.
- قمی، شیخ عباس، **مفاتیح الجنان**، قم، مؤمنین، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، تهران، چاپ اسلامی، بی تا.
- مفید، محمدبن محمدنعمان، **ارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- امالی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- میرشریفی، سیدعلی، **پیام آور رحمت**، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
- نجمی، محمدصادق، **تاریخ حرم ائمه بقیع**، قم، مشعر، ۱۳۸۰ق.
- واقدی، محمدبن عمر، **المغازی**، تحقیق مارسون جونس، ط. الثالثة، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۹ق.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، **تاریخ یعقوبی**، بیروت، دارصادر، بی تا.
- یوسفی غروی، محمدهادی، **تاریخ اسلام عصر پیامبر اعظم**، ترجمه و تلخیص حسینعلی عربی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۶.
- منابع**
- ابن ابی الحدید، شرح **نهج البلاغه**، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ط. الثانية، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ق.
- ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.
- **أسد الغابة فی معرفة الصحابة**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن حبیب، **المحیر**، تحقیق ایلزه لیختن شتیتز، بیروت، دارالآفاق الجدیده، بی تا.
- ابن سعد، **الطبقات الکبری**، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- ابن شبه نمیری، **تاریخ المدینة المنوره**، قم، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- ابن هشام، **السیرة النبویه**، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- الله اکبری، محمد، **عباسیان از بعثت تا خلافت**، تهران، منیر، ۱۳۸۲.
- بلاذری، احمدبن یحیی، **انساب الاشراف**، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- دینوری، ابن قتیبه، **الامامة والسیاسة**، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
- **المعارف**، تحقیق ثروت عکاشه، ط. الثانية، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۲م.
- ذهبی، شمس الدین محمد، **سیر اعلام النبلاء**، ط. التاسعه، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۳ق.
- زرگری نژاد، غلامحسین، **تاریخ صدر اسلام**، چ چهارم، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
- سبحانی، جعفر، **فروع ابدیت**، چ ششم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
- صدوق، محمدبن علی، **علل الشرائع**، قم، داوری، بی تا.
- **عیون أخبار الرضا**، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، ۱۳۷۲.
- طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان**، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، **اعلام الوری باعلام الهدی**، چ سوم، تهران، اسلامی، ۱۳۹۰ق.
- **مجمع البیان**، چ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، محمدبن جریر، **تاریخ الامم والملوک**، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ط. الثانية، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- عسقلانی، ابن حجر، **الاصابه فی تمییز الصحابه**، بیروت، دارالکتب